

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

استاد محمد نسیم «اسیر»
کابل زیبا، حمل ۱۳۳۲ ش

عمامه بدوش

از خاطرات گذشته

به استقبال شعر معروف عصمت بخاری که می فرماید :

سرخوش از کوی خرابات گذر کردم دوش
به طلبگاری ترسا پسر باده فروش

دوش تسبیح بکف، خرقه و سجاده بدوش
پیر آن کوی به من گفت چها می خواهی
گفت برخیز دگر از سر سجاده و دلُق
گفتمش باده بده ، گفت بیا در ته خُم
مست، در پای صراحی بنشستم آنجا
اندران مستی و مدهوشی و از خود رفتن
ای سراپا شده مغروق به سودای ریا
وا ازان زهد که باشد به فریب مردم
مفت ازان سبحه که با روی ریا گردانی
خُرّم آن رند که سودا نزند بر سر جام
دلُق و عمامه درین خانه گرو کن خوبست

شدم از صومعه بر عزم در باده فروش
گفتم آورده ام اسباب ریائی به فروش
دو سه روزی بپر ما همه بنشین و بنوش
خَم شدم پای خُم و جام گرفتم به فروش
دوسه جامی به سر آورده فتادم مدهوش
هاتقی گفت مرا این سخن نغز به گوش
بورئی بیستان ، مست نشین ، باده بنوش
حیف ازان خرقه که افتد بطواهر بر دوش
نوش آن باده که بی روی و ریا گردد نوش
شاد آن مست قدح نوش کن پند نیوش
لیک در پیش کسان این همه تقوی مفروش

محتسب را به سر خویش خیر دار مکن

نفسی درکش «اسیر» اینقدر آخر مخروش